

کودک و نقاشی

- ارتباط رنگ‌ها با روانشناسی کودک
- روانشناسی نقاشی کودک - دنیای پر رمز و راز نقاشی کودکان
- نقاشی کودک
- تفسیر نقاشی کودکان
- سیر رشد و تفسیر نقاشی های کودکان
- تکامل نقاشی کودک در رابطه با مراحل تکامل رشد شناختی
- نمادهای اصلی اندام
- نقاشی کودکان و مفاهیم آن

ارتباط رنگ‌ها با روانشناسی کودک

ابتدا بهتر است آشنایی اولیه کودک با رنگ‌ها را مورد توجه قرار دهیم. قبل از یادگیری اسم رنگ‌ها، کودک از طریق مشاهده بین آنها تمایز قابل می‌شود. در فاصله سنی دو تا پنج سال کودک نام رنگ‌ها را یاد می‌گیرد. دخترها معمولاً سریع‌تر از پسرها نام رنگ‌ها را به خاطر می‌سپارند. البته این روند یادگیری در کودکان مختلف، متفاوت است و بستگی به چگونگی رشد سیستم عصبی آنها دارد. اگر می‌خواهید به کودکان توانایی تشخیص رنگ‌ها را آموزش دهید، سعی کنید ارتباط آنها را با یک چیز مشابه به آنها نشان دهید. در اینجا چند مثال برای کودکانی با بهره هوشی متوسط می‌آوریم:

زرد مثل موز، لیمو، آفتاب_ قرمز مثل سیب، گوجه‌فرنگی

آبی مثل شلوار جین، آسمان_ سبز مثل نخودفرنگی، علف، برگ

خاکستری مثل فیل_ قهوه‌ای مثل خرس، پوست درخت

این بحث به رابطه رنگ‌ها با روانشناسی کودک می‌پردازد و امیدواریم برای شما عزیزان مفید واقع شود. رنگ جنبه مثبت دوران کودکی ما را نشان می‌دهد. کودکان به همه رنگ‌ها علاقه دارند و فوراً نسبت به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهند. با این همه، عکس‌العمل کودکان متفاوت از عکس‌العمل بزرگسالان است. رنگ‌ها می‌توانند بزرگسالان را در شناخت روحیات کودک راهنمایی کنند؛ اما آنها نیز باید زبان رنگ‌ها را بشناسند.

کودکان دایره محدودی از رنگ‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند که البته این دایره در فرایند رشد آنها تا دوره بزرگسالی گسترش می‌یابد. اولین چیزی که کودکان قادر به تشخیص آن هستند، رنگ‌هاست. کودکان در ابتدا رنگ‌های سیاه و سفید (روشنایی و تاریکی) را تشخیص می‌دهند و والدین نیز در این دوره اغلب نقاشی‌های سیاه و سفید برای آنها می‌کشند و اسباب بازی‌های سیاه و سفید برایشان می‌خرند؛ اما در مدت شش هفته تا دو ماه وضعیت آنها تغییر شگرفی می‌کند. در این زمان ابتدا کودک رنگ قرمز و پس از آن دیگر رنگ‌های گرم را تشخیص می‌دهد و رنگ زرد را نیز در فرایند شناسایی رنگ‌ها به مرور درک می‌کند.

کودکان جذب رنگ‌های گرم می‌شوند. پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که گرایش کودکان به رنگ‌های گوناگون طی مراحل مختلف رشد تغییر می‌کند. بسیاری از کودکان زیر ده سال رنگ قرمز یا صورتی را به عنوان رنگ دلخواهشان بر می‌گزینند؛ اما همین کودکان وقتی سن‌شان از مرز ده سال می‌گذرد، رنگ آبی را ترجیح می‌دهند. این تغییر در فرایند رشد به منزله توانایی انتخاب رنگ است. سلیقه کودک در انتخاب رنگ کاملاً با جنسیت او ارتباط دارد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دختر بچه‌ها صورتی و بنفش را به رنگ‌های دیگر ترجیح می‌دهند و پسرها سیاه و دیگر رنگ‌های تیره را بیشتر از رنگ‌های دیگر می‌پسندند. اکنون این سوال به ذهن می‌آید که این انتخاب‌ها ذاتی هستند یا اکتسابی؟ والدین به کودکان می‌آموزند که برای انتخاب لباس‌ها و اسباب بازی‌هایشان رنگ‌های خاصی را با توجه به جنسیت خود انتخاب کنند. هر چند یافتن پاسخ دقیق برای سوال فوق کار مشکلی است، با این همه احتمال زیادی وجود دارد که انتخاب رنگ‌ها ریشه فطری و جنسیتی داشته باشد. شاید در آینده پاسخ این سوال به روشنی یافت شود. آیا تولیدکنندگان اسباب‌بازی چیزی در این باره می‌دانند؟ اگر به قفسه اسباب‌بازی‌ها نگاه کنید، متوجه خواهید شد که آنها کاملاً از رنگ‌های مورد علاقه کودکان آگاه هستند و از رنگ‌ها برای جلب توجه و فروش محصولاتشان استفاده می‌کنند. حتی کمپانی‌هایی که برای بزرگسالان کالا تولید می‌کنند نیز در تولیدات خود سلیقه کودکان را مورد توجه قرار می‌دهند. در همه این اشیاء تأکید خاصی بر رنگ‌ها به عنوان عنصر اصلی ساخت مشاهده می‌شود.

تأکید بر رنگ‌ها در ارتباط با جنسیت، فقط یک مثال است. اگر شما به بعضی از محصولات و بسته‌بندی‌های رنگارنگ آنها توجه کنید، خواهید دید که تولیدکنندگان با این کار می‌خواهند تمایلات و علاقه‌مندی‌های کودکان را به بزرگسالان نیز ارائه کنند. بعضی از والدین بر این باورند که تولیدکنندگان با اهداف سودجویانه قصد فریب کودکان را دارند؛ اما به یاد داشته باشید این کودکان هستند که با دادن پاسخ مثبت نسبت به اینگونه تولیدات موجب رواج آنها می‌شوند. استفاده از رنگ‌ها برای کنترل کودکان و نوجوانان از اهمیت بسزایی برخوردار است و اشکال مختلف بکارگیری آنها می‌تواند نتایج مختلفی داشته باشد. حال که فروشندگان و تولیدکنندگان با شناخت سلیقه کودکان در تولید و ارائه محصولاتشان تا این حد موفق هستند، پس شما نیز می‌توانید از این روش در جهت **تعلیم** و تربیت فرزندانتان استفاده کنید.

نتیجه گیری

پژوهش‌ها نشان داده است که وقتی شما یک سیب آبی را به کودک نشان بدهید و از او بپرسید: «این چیست؟» مدت بیشتری طول خواهد کشید تا او سیب را بشناسد. یک سیب آبی ممکن است برای کودک مضحک به نظر برسد. این امر حاکی از این است که کودک با خندیدن به اشیاء انتزاعی و کاربردهای غلط، قدرت انتقاد خود را نشان داده است. به محض اینکه کودک نام رنگ‌ها را یاد گرفت، آماده است اطلاعات جدیدتری بیاموزد. والدین همیشه تمایل دارند به روش صحیح به کودکان آموزش دهند. ما بر این باوریم که تأکید بر خصایص رنگی می‌تواند در تفکیک موضوعات مشابه مفید باشد و از خطا و اشتباه جلوگیری کند. به خاطر داشته باشید که چشم انسان قادر به تشخیص کلیه رنگ‌های مابین زرد و مشکی است و مغز به‌طور خودکار مانع خطای ادراکی چشم‌ها می‌شود. اگر شما می‌خواهید کودکان به بعضی اشیاء دست نزنند، می‌توانید از رنگ‌ها به عنوان علامت خطر استفاده کنید. همچنین می‌توانید در اتاق آنها یا موارد ورود ممنوع را که خطرناک هستند (مانند پله‌ها و زیرزمین)، با رنگ‌ها علامت بگذارید. حتی در مورد کودکان بزرگ‌تر نیز شما می‌توانید از رنگ‌ها به عنوان یک عنصر مهم در آموزش آنها استفاده کنید. اگر کودکان به خوردن بعضی از غذاهای مفید علاقه نشان نمی‌دهد نیز می‌توانید از رنگ‌ها کمک بگیرید.

دنیای سلامت

markaz-ejtemaee.com

p30city.net

مفاهیم نمادها و رنگها در نقاشی کودکان:

چشم، چشم، دو ابرو / نقاشی و شخصیت کودکان:



روانشناسان به طرق مختلف درباره کودکان تحقیق کرده اند که یکی از مهمترین آنها تجزیه و تحلیل نقاشی های کودکان است. نقاشی، کودک را در مرحله ای که حواث اطراف خود را دسته بندی و عرضه می کند و روند تکامل یافته ای را از زمان خط خطی کردن ساده تا زمانی که خطوط معنی دار و مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منطقی را رسم می کند می توان چیزی شبیه خواب و رویا معنی کرد. نقاشی مانند خواب و رویا به کودک فرصت می دهد اطلاعات و اعمالی را که از دنیای بیرون کسب می کند از هم جدا و سپس آنها را دوباره تنظیم کند .

در نقاشی همانند خواب و رویا کودک خود را از ممنوعیت ها رها کرده در حالی ناخدا آگاهانه درباره مسائل، کشفیات و مشکلات و دلپوره هایش صحبت می کند. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم در آن به کودکان از سنین پایین کمترین کپی و تقلید کردن از مدل را بیاموزیم مرتکب اشتباه شده ایم. در نقاشی کودک خطی که بر تصویر صورت برادر کشیده است یا حذف شدن، به کارگیری رنگ خاص، از میان بردن یا بیش از حد بزرگ جلوه دادن بعضی حوادث، همگی حکایت از نشانه ها و علائمی می کند که دارای معانی روشن هستند و بزرگسالان با کمی شناخت و دقت قادر به مشاهده و تعبیر آن می شود.

کودک یک ساله مداد را در دست می گیرد ولی به سهولت نمی تواند روی کاغذ خط بکشد.مداد را روی کاغذ می کوبد و سرانجام کاغذ را پاره می کند). کرانی و مارتین می گویند: « توانایی ترسیم خطهای افقی قبل از خطهای عمودی ظاهر می شود)

-کودک ۱۸ تا ۲۰ ماهه موفق به کشیدن خط می شود.

-در ۲ سالگی خطهای دایره ای یا زاویه دار ظاهر می شود.

-در ۲ سال و نیمی به علت افزایش قدرت عضلات، وقتی خطی را رسم می کند با چشم مراقب است که خط از محدوده تعیین شده خارج نشود.

-در ۳ سالگی فقط لذت بردن از حرکت یا فشار مداد روی کاغذ نیست، بلکه مایل است احساسات درونی خود را که در ارتباط با تجربه های زندگی کوتاه است را بیان کند. در ۳ سالگی خطهای عمودی را بیشتر از افقی رسم می کند. خط عمودی بیانگر اظهار وجود کودک است و توسعه آن نشان می دهد کودک از وجودش آگاه است. در اواخر ۳ سالگی شروع به کشیدن اشکالی شبیه خانه یا خورشید می کند.

-در ۴ سالگی خط نگاری های او جمع می شود و حتی برای بزرگسالان نیز معنا پیدا می کند.
-در ۵ تا ۶ سالگی امکان دستیابی کودک به درک حروف الفبا یا نوشتن که بیشتر از رسم و نقاشی جنبه آموزشی دارد، فراهم می شود.

رنگها:

بین نقش رنگ و زندگی عاطفی کودک با در نظر گرفتن دوران تکاملی او یک حالت متوازی است.
۳- تا ۶ سالگی کودک بیشتر تحت تأثیر فشارهای درونی است، بنابراین علاقه وافری به استفاده از رنگ دارد و آن را مقدم بر شکل ظاهری می داند ولی به تدریج که سن او بالا می رود از وابستگی اش به رنگ کم می شود و علاقه او به تقدم شکل بر رنگ فزونی می یابد.

-هر قدر کودک کوچکتر باشد رنگ های زنده تر را به کار می برد. در کودکان کودکان ترجیح می دهند رنگ های گرم و تند استفاده کنند و فقط کودکانی که در خانه تحت نظارت شدید هستند رنگ های سرد را انتخاب می کنند که علت اصلی به مشکلات عاطفی و روانی مربوط می شود.

-فقدان رنگ در تمام یا قسمتی از نقاشی نشانگر خلاء عاطفی و گاهی دلیل بر گرایش های ضد اجتماعی است.
-کودکان سازگار در نقاشی هایشان به طور متوسط از ۵ رنگ مختلف استفاده می کنند.
-کودکان گوشه گیر یا آنها که ارتباط با دنیای خارج را دوست ندارند از یک یا دو رنگ بیشتر استفاده نمی کنند.
-علاقه واقعی کودک به رنگ زمانی شروع می شود که او سعی در کشیدن شکلهایی می کند. این مرحله تا ۷ یا ۸ سالگی به درازا می کشد. کودک برای استفاده از رنگ ها فقط تحت تأثیر احساسات خود قرار دارد. مثلاً ممکن است چمن را بنفش بکشد چون هم می خواهد چمن را نشان دهد و هم از رنگ بنفش خوشش می آید. کودک در حین بزرگ شدن به تدریج ارتباط میان اشیا و رنگ حقیقی آنها را درک می کند، ولی بدو امر این موضوع فقط در مورد چیزهایی است که برایش ارزش عاطفی دارند؛ مثلاً اگر مادرش موهای بور داشته باشد هر زنی را که می کشد موهایش را بور می کشد زیرا این رنگ برایش انباشته از نیروی عاطفی است.

نماد رنگها:

رنگ ها تحت تأثیر عوامل جسمی و روانی و در فرهنگ های مختلف دارای معانی خاصی است. در قبایل موزامبیک رنگ سیاه رنگ خوشی و شادی و قرمز تقریباً در همه جا معنای قدرت را القا می کند، زیرا با خون که به معنای زندگی است هم رنگ است. در مذهب اهالی تبت و مردم مسیحی نماد عفت و پاکیزگی زنانه، رنگ آبی است که نشانه صلح نیز هست. در کابوکی ژاپن رنگ قرمز نشانگر شیطان و ابلیس، رنگ سفید و طلایی مخصوص رهبانیت الهی است. رنگ زرد نشان دهنده شادمانی است، رنگ آبی نشانگر ترس و غم و رنگ سبز نشانگر بوالهوس می است.

از نظر روانی ۲ گروه رنگ های گرم (قرمز، زرد و نارنجی) و رنگ های سرد (سبز، آبی و بنفش) با هم تفاوت عمیق دارند. رنگ های گرم تحریک کننده، سبب فعالیت و جنب و جوش، الهام دهنده روشنی و شادی زندگی و مولد حرکت هستند. در حالی که رنگ های سرد حالت های انفعالی، سکون، بی حرکتی و تلقین کننده غم و اندوه هستند. رنگ های خنثی (خاکستری) مبین درونگری، استدلال، خودمختاری و حمله وری و تمایل به آغشته سازی است.

رنگهای سرخ در ابتدا مورد توجه کودکان خردسال است. بعد ها مبین فعالیت های غیر دوستانه و پرخاشخویی می شود. آنها که قواعد و قوانین را به درستی قبول ندارند ولی می کوشند تا خود را با آن منطبق کنند و دیگر آنها که از نظر رشد و تکامل به مرحله درک قوانین و قواعد اجتماعی رسیده اند و می کوشند در عمل آنها را به کار برند، از آبی استفاده می کنند. رنگ سیاه منع، ترس، تشویق، وسواس و اضطراب است. رنگ نارنجی آرامش و خوشی را به یاد می آورد. رنگ سبز گویای عکس العمل علیه نظام های خشک و طاقت فرساست. رنگ بنفش تمایلات درهم و برهم و نامتجانس را نشان می دهد.

موضوع نقاشی و شخصیت کودک:

کودک با تمام وجود و شخصیت ذهنی و عاطفی خود نقاشی می کند. موضوعاتی که در نقاشی کودکان دیده می شود آدم، خانه، درخت، خورشید، ماه، حیوانات و خانواده است.

شکل آدم:

هنگامی که کودک شکل آدمی را می کشد پیش از هر چیز شکل خود یا درکی که از بدن و تمایلات دارد را بیان می کند. اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد. اگر آدمک مثلاً در اندازه ای خیلی کوچک یا در گوشه ای از کاغذ کشیده شده باشد به معنای آن است که کودک خود را کم ارزش و از دیگران پایین تر می داند. اگر این کم بها دادن به خود در چند نقاشی کودک ادامه پیدا کرده باشد نشانگر خجالتی بودن اوست که ممکن است تا حد تمایل به ناپدید شدن نیز پیش برود. در نقاشی فقدان دست و بازو نیز علامت کم بها دادن به خود و عدم امنیت است. کودکانی که خود را بالاتر از بقیه می دانند آدمک هایی با اندازه بزرگ رسم می کنند. این نوع نقاشی مخصوص کودکانی است که اختلال عاطفی دارند یا به طور معمول کودکانی هستند زودرنج و حساس که همیشه فکر می کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند.

خانه:

خانه نماد پناهگاه و هسته اصلی و گرمی خانواده است که ممکن است مورد علاقه یا تفریح کودک باشد. -زندگی سعادت مند در خانه باغچه، گل، درهای بزرگ، پنجره و دودکش بخاری را می کشد، خانه خانه با حالت دلپاز عرضه می شود.

-خانه بدون در ورودی در ۵ تا ۸ سالگی نشانه خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید به مادر، بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خود کوچک بینی و تنهایی کودک در نوجوانی نشانگر شرم و حیای زیاده از حد و داشتن احساسات رقیق است. هنگامی که پدر و مادر جدا شده باشند خانه به دو قسمت تقسیم می شود و اغلب دارای دو در ورودی است که یک قسمت از خانه نماد زندگی خانوادگی واقعی و در دیگر نشانه زندگی تحمیل شده به کودک است.

-خانه به صورت قصر به منزله پناهگاهی مطلوب است.

-خانه به صورت زندان نشانگر فشارهای خانوادگی و ناسازگار و از هم پاشیده است.

-کوچه امکان خارج شدن از خانه و محیط محدود خانواده و بالاخره از خود بیرون آمدن است.

-جاده به صورت پیچ و خم مبین مشکلات در برقراری ارتباط با دیگران است. خیابان های باز و عریض شادی و صداقت را نشان می دهد.

-کوچه تنگ و بسته کمبودهای عاطفی را القا می کند.

-افراد پویا و خیالپرور بیشتر به ترسیم امواج دریا یا پرندگان می پردازد.

درخت:

برای تحلیل نقاشی درخت باید ۳ قسمت آن مشخص شود: ریشه، تنه و شاخه ها و برگ ها.

ریشه درخت در زمین فرو رفته و درخت را تغذیه می کند نماد نا خداگاه نشانه های درونی است.

تنه بیانگر مشخصات دائمی و عمیق پایدار شخصیت است. شاخه ها و برگ ها بیانگر طریق ارتباطی کودک با دنیای خارج است.

بچه ها در سنین پیش دبستانی تنه درخت را بلند ترسیم می کنند ولی پس از این سن بلند بودن درخت نشانگر عقب افتادگی

فکری یا بیماری عصبی یا آرزوی بازگشت به دنیای دوران کودکی پیش از مدرسه است.

تنه درخت اگر کوتاه کشیده شود نشانگر جاه طلبی و بلند پروازی کودک است. تنه درخت اگر کج کشیده شود نشانگر عدم ثبات

کودک است و تنه صاف نشانگر ثبات فکری کودک است. برگهای زیاد و درهم بیانگر شخصیت در خود فرو رفته کودکی است که

آمادگی تغییر و تحول ندارد.

درختی که شاخه های آن به هر سویی کشیده شده اند (درختی که شاخه های فراوان دارد) نمایانگر حساسیت شدید

کودکی است که مسائل را به سادگی می فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است و در عین حال به راحتی می تواند خود را با

محیط سازگار کند.

خورشید و ماه:

تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر برخی نماد پدر مطلوب است.

خورشید به طور کامل در حال درخشیدن نشانگر رابطه خوب پدر و کودک است.

خورشید پشت کوه نشانگر ارتباط نا مطلوب پدر با کودک است.

خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه نشانگر ترس کودک از پدر است که مضطرب کننده است.

طرز کشیدن به حال و حوصله لحظه ای کودک نیز بستگی دارد. باید پی در پی در نقاشی هایش باشد تا بتوانیم درباره او قضاوت

کنیم.

ماه بیشتر نشانگر نیستی است زیرا او زمانی که خورشید یعنی نماد زندگی ناپدید می شود ظهور می کند. بسیاری از کودکان

ماه را در نقاشی هایی که از قبر و قبرستان می کنند به کار می گیرند.

مراحل تکاملی چهره نگاری:

در ابتدا اشیا از نظر کودک فقط خانه و آدمک است. در ۳ تا ۴ سالگی کودک سعی می کند تصویر شخص یا اشخاص را بکشد. این

تصاویر شامل يك دایره بجای سر، و در اطراف آن چند خط به عنوان بازوها و پاها است. علت ساده بودن نقاشی در این سنین ناشی از عدم شناخت تکنیک نقاشی نیست، بلکه این درست همان تصویری است که کودک از بدن در ذهن دارد. کودک در سالهای اول زندگی هنگام کشیدن آدمک بدن را فراموش می‌کند، زیرا به نظر او وظیفه و عمل بدن مهم نیست. بعد از این مرحله کم کم در داخل دایره، دو چشم بزرگ نمایان می‌شود. مرحله بعدی گوشه‌هاست که خیلی بزرگ هستند. در ۶ سالگی تصویر کودک از بدن خود در مغزش کاملتر است و دارای ۲ دست و گردن است که در انتهای بازو قرار گرفته اند. بلندی آدمک معمولاً ۴ برابر پهنای آن رسم می‌شود. ۱۰ سال طول می‌کشد تا کودک بتواند تصویر کاملی با تمام اعضا و حرکات بدن رسم کند. به گفته گودینف، اصولاً نقاشی آدمک نشانگر پختگی فکری کودکان است.

فرهاد بلاش / روزنامه جام جم

p30.city.net

نقاشی کودک

نقاشی کودک بیانگر شخصیت درونی آیا تا به حال به نقاشی یک کودک نگاه کرده و از باز تاب اندیشه و احساس این هنرمند خردسال شگفت زده شده اید؟ آیا تا به حال با خود اندیشید ه اید که کودکان با کشیدن خانه ای بی پنجره و یا آدمکی که فاقد تنه است و به جای آن دو دست از دو طرف سرش بیرون آمده و یا درختی با برگهای سوزنی چه چیزی را می خواهد برای شما بازگو کند؟

نقاشیهای کودکان نوعی گیرایی آنی دارند، آنها ساده، جذاب و سرشار از زندگی و هویتند. کودکان با نقاشیهای خود حرف می زنند، حرفهایی که به دلایل گوناگون قادر به گفتن آنها نیستند. نقاشی نیز همانند خواب و رویا به آنها این اجازه را می دهد که خود را ازممنوعیت ها سازند و با ما در حالتی نا خودآگاه، درباره مسائل، کشفیات و دلهره هایشان صحبت کنند.

تخیلات هنری همانند خواب و رویا، در ژرفای ضمیر ناخودآگاه هر کس به جستجو می پردازد و ژرف ترین محتویات درونی فرد را متظاهر می سازد. کودک نیز به کمک نقاشی دلهره ها و کشمکش های درونی خویش را آشکار می سازد و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد. در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منعکس می شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر دلهره آور است در می آیند.

کودک خیلی زود در می یابد که رسم و نقاشی وسیله ای بیانی است که با افکار او مطابقت می کند و او را در تخیلاتش، آزاد می گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می آورد؛ علاوه بر آن نقاشی کردن به او اجازه می دهد که افکار درونی اش و درحقیقت خویشتن خودش را نشان دهد. به هر حال تعبیر و تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان فقط مورد توجه بزرگسالان است. هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظری می کند، بسیاری از جوانب شخصیت خویش را آشکار می سازد؛ ولی او اینکار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکان شناخت و بررسی روانشناسی نمی کند؛ بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه های اندوخته شد ه ای است که نمایانگر وجود اوست...

اولین علائمی که کودک بر روی کاغذ رسم می کند، بیشتر بر اثر ضربه زدن مداد بر روی کاغذ به وجود می آید. او خیلی زود

متوجه می شود که در اطراف او اشیاء و وسایلی وجود دارند که می توانند اثر مشخصی از خود بر روی سطوح باقی گذارند، بنابراین این با لذت تمام، با هر وسیله ای که به دست آورد شروع به خط خطی کردن می کند. خطوط درهم و برهمی که کودک در سن ۱۶ تا ۱۸ ماهگی رسم می کند کم کم جای خود را به دو اثر گرافیکی مشخص تر می دهد که یکی خط نوشتن و دیگری خط نگاری است، که این روبه به مرور زمان و بر اثر پیشرفت و پختگی فکری کودک هر کدام جای خود را پیدا می کنند.

او در دو تا سه سالگی برای خطوط و دایره هایی که می کشد اسم می گذرد. در این دوران، دیگر خط نگاری کودک، فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد بر روی کاغذ نیست، بلکه او مایل است احساسات درونی خود را که در ارتباط با تجربه های زندگی کوتاه مدتش به دست آورده بیان کند. و سرانجام در چهار سالگی خط نگاره های او جمع و جور می شوند و حتی برای بزرگسالان نیز معنی پیدا می کنند. در این سن شمایی از آدمک و گاهی هم بعضی از حروف الفبا نمایان می شود. بدین گونه است که سرانجام کودک مرحله خط خطی کردن را به طور کامل پشت سر می گذارد و وارد مرحله تمثیلی می شود. این مرحله درست همان مرحله ای است که کودک به تقلید از بزرگترها، چند سطری را به عنوان داستان نقاشی، زیر نقاشیهای خود ترسیم می کند. این نوشته ها اغلب از چپ به راست و گاهی از راست به چپ نقاشی می شود.

کودکان سعی می کنند در نوشته های خود فاصله را نیز مراعات کنند و جالب است که بعد از نوشتن از بزرگترها می خواهند که نوشته های آنان را بخوانند. در چنین شرایطی، والدین می توانند با دقت در محتوی نقاشی سرخشی به دست آورند و از این طریق داستانی بسازند و برای کودک تعریف کنند. کودکان، معمولاً با دقت به این داستانها گوش فرامی دهند و اگرهم گاه مطلبی خلاف میل آنها خوانده شود اعتراض نمی کنند؛ زیرا خودشان می دانند که نوشته هایشان قابل خواندن نیست.

برای آنها همین قدر که کسی نوشته هایشان را می خواند و در احساساتشان شریک می شود کافیست.

در فاصله سه تا چهار سالگی کودک سعی می کند تصویرشخص یا اشخاصی را بکشد. این تصویر شامل عناصر مشخص و معینی از قبیل یک دایره به جای سرو در اطراف آن چند خط به عنوان بازوها و پاهاست.

علت ساده بودن نقاشی در این سن از عدم شناخت تکنیک ناشی نمیشود، بلکه این درست همان تصویری است که کودک از بدنش در ذهن دارد. این تصویر دارای یک سراسر است که برای کودک مهم جلوه می کند؛ زیرا سرموضع حس های بینایی و شنوایی است و از این رو برقراری ارتباط با دنیای خارج را میسر می سازند و دیگر اینکه دارای بازوهای است که امکان گرفتن و لمس کردن اشیاء را در بردارد و دارای پاهایی است که امکان جابجا شدن را فراهم می کند.

وقتی کودک، آدمکی را ترسیم می کند، قبل از هر چیز شکل خود یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می کند. در واقع بین برخی از خطوط آدمک نقاشی شده، و خصوصیات جسمی و روانی کودک که آنرا ترسیم کرده، ارتباط مشخصی وجود دارد.

اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد؛ اما هنگامی که آدمک در اندازه ای

خیلی کوچک یا گوشه کاغذ ترسیم شود، نشانگر این است که کودک خود را کم ارزش می پندارد و قادر به برقراری ارتباط

مناسب با دیگران نیست. و یا اگر آدمک بزرگ ترسیم شود، می توانیم حدس بزنیم که با کودک زود رنج و حساس روبرو هستیم

که همیشه فکر می کند به او ظلم شده است. کودکان ضعیف و درون گرا، اغلب برای آدمک پا نمی گذارند، یا او را به حالت

نشسته نقاشی می کنند و بالاخره کودکان پرخاشگر، که آدمک خود را با خطوطی خشک و زاویه دار نشان می دهند .

خانواده

اعضای یک خانواده هماهنگ، درنقاشیهای کودکان، همیشه با هم و دست در دست هم نشان داده می شوند. اگر این اشخاص دستهای یکدیگر را بگیرند، همدیگر را ببوسند و یا با هم بازی کنند درجه صمیمیت آنها بیشتر است. کودک، در نقاشی خانواده، تصویر خود را نزدیک شخصی نقاشی می کند که حس کند در کنارش راحت تر است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد؛ ولی اگر کودکی فکر کند که مثلاً خواهرش بیش از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها در حاشیه کاغذ قرار می دهد. در بعضی از نقاشیها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نمایش داده می شوند. اینگونه نقاشیها یا منعکس کننده غیبت واقعی شخص یا اشخاصی است که در خارج از خانه ترسیم شده اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها می نمایند.

در بیشتر نقاشیهایی که کودکان ترسیم می کنند، همیشه یک شخصیت اصلی وجود دارد که کودک بیشترین بار احساسی خود را چه به صورت عشق و ستایش و چه به صورت ترس و دلهره بر روی او مستقر می کند. این شخصیت اصلی غالباً قبل از دیگران ترسیم می شود؛ زیرا او اولین شخصی است که کودک به او فکر می کند. این شخصیت اصلی، همیشه در انداره ای بزرگتر از دیگر اشخاص و با جزئیاتی بیشتر و کامل تر ترسیم می شود.

هنگامی که در نقاشی خانواده، یکی از اعضای خانواده وجود ندارد، می توان نتیجه گرفت که کودک آگاهانه یا ناخود آگاه آرزوی نبودن آن شخص را دارد. این پدیده بیشتر در نقاشیهای کودکانی دیده می شود که با گذشت چند سال هنوز تولد خواهر یا برادر کوچکتر از خود را نپذیرفته اند. بنابر این با حذف این کودک مزاحم از نقاشی خود، خود را در دوران طلایی که قبل از تولد نوزاد در آن زیسته اند، به تصویر می کشند.

منابع:

- ۱- ارزشیابی شخصیت کودکان بر اساس آزمونهای ترسیمی، دکتر پریرخ دادستان، انتشارات رشد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶
- ۲- نقاشی کودکان و مفاهیم آن، آنالیوریو فراری، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات دستان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱
- ۳- نقاشی و کاربرد تست در خانواده، پ. دادستان - م منصور، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۴- نقاشی و نوشته های کودکان، کاوه داداش زاده، انتشارات گوتبرگ، چاپ اول، ۱۳۷۶

منبع سایت Parswoman

p30city.net

تفسیر نقاشی کودکان

• نقاشی گروه بچه ها در يك صفحه:

اگر شما از کودک خود بخواهید که خود و دوستان خود را به تصویر بکشد، معمولاً گروهی از بچه ها را در حال بازی یا انجام يك فعالیت گروهی به تصویر خواهد کشید، در حالی که اگر کودک شما منزوی یا ناسازگار باشد، اغلب در محدوده خارجی گروه و یا

به صورت تنها کشیده خواهد شد.

• تصویر خواب و رویا:

کودکان و حتی نوجوانان معمولاً خواب و رویای خود را به صورت نقاشی ارائه می‌دهند و سپس آن را توضیح می‌دهند و در این مورد تبحر خاصی دارند، زیرا از تصویر کردن آن هیچ ترسی ندارند و خود را در هیچ موردی مقصر ندانسته و همه چیز را به عهده خواب و رویا می‌گذارند! البته نقاشی خواب و رویا ممکن است ترسها یا حتی تمایلات کودک را به تصویر بکشد. برای این مساله تصویر کودک قوی و بزرگتر از دیگران نمونه‌ای است که معمولاً دیده می‌شود.

• خانه و محل زندگی:

در بیشتر نقاشیهای کودکان، خانه بیشتر از هر چیز دیگری به تصویر کشیده می‌شود. البته کودکان در آغاز، خانه‌هایی معمولی و پیش‌پاافتاده را به تصویر می‌کشند، اما با افزایش سن و به دست آوردن مهارت کافی، خانه‌های واقعی‌تر و پیچیده‌تری را شاهد خواهید بود. اگر خانه‌ای دلباز و یا همراه با در و پنجره و محیط پر از گل و حیاط را در نقاشی کودکان مشاهده کردید، این امر می‌تواند دلیل روحیه سالم فرزند شما باشد و می‌توانید اینگونه تصور کنید که فرزند شما اعتمادبه‌نفس کافی دارد. در حالی که اگر خانه‌ای بسیار ساده و بدون در را شاهد هستید که به صورت منفرد و با دیوارهای بلند تصویر شده است، این می‌تواند بیانگر وابستگی کودک شما به شما در سنین پایین‌تر از هفت‌سالگی باشد و اگر کودک شما این زمان را پشت سر گذاشته باشد، کشیدن اینگونه خانه‌ها می‌تواند دلیلی برای عدم وجود اعتمادبه‌نفس در کودک شما باشد.

• خورشید و ماه و ستارگان:

تصویر خورشید به‌طور معمول بیانگر امنیت و شادی و قدرت است و به عقیده برخی از محققان و پژوهشگران به معنای حضور پدری مطلوب و موثر در جمع صمیمی خانواده‌ای متحد است. در حالی که اگر این رابطه چندان درست و اساسی نباشد و یا کودک از جمع خانواده احساس رضایت نکند و یا به پدر و بخصوص به نوع رفتار او علاقه‌ای نداشته باشد، خورشید به صورت نیمه‌پنهان در پشت کوه کشیده و یا اینکه اصلاً از کل نقاشی حذف خواهد شد و معمولاً اگر از کودک خود بخواهید نقاشی بکشد او از ماه و نقاشی تارک استفاده نماید، این نشانگر دلگیر بودن و عدم رضایت اوست.

• استفاده از درختها و سبزه‌زارها:

نکته جالبی که باید در مورد بررسی نقاشی‌ای که کودک شما از درخت کشیده توجه خاصی داشته باشید، آن است که در آغاز باید درخت ترسیم‌شده را به سه قسمت ریشه، تنه و شاخ و برگها تقسیم کنید. ریشه نماد ناخودآگاه فرزند شماست و به غرایز او مربوط می‌شود. تنه درخت درحقیقت شبیه‌ترین چیز به ((خود کودک)) است و اگر تنه‌ای بلند و استوار و فطور را مشاهده کردید، می‌توانید آن را با اعتمادبه‌نفس و احساس رضایت کودک خود مرتبط بدانید. این در حالی است که اگر درخت کشیده شده توسط کودک شما، دارای شاخ و برگ کافی باشد، نشان دهنده این مطلب است که کودک دلبند شما با محیط خارج و هموعان

خود به اندازه کافی رابطه دارد و اگر شاخ و برگ و یا هرکدام از بخشهای درخت را به صورت غیرعادی دیدید، این امر نشاندهنده عدم تعادل در فرزند شماست.

• اتومبیل و وسایل نقلیه عمومی:

در جوامع امروزی اتومبیل نمادی از قدرت به شمار می‌رود و به همین دلیل به‌خصوص در نقاشی پسرها به‌وفور دیده می‌شود. پس اگر مشاهده کردید که کودک شما از کشیدن تصویر خود، خودداری کرده و به اتومبیل بها می‌دهد، می‌توانید این امر را نشاندهنده ارتباط خوب وی با دنیای خارج بدانید.

• حیوانات:

اگر کودک شما در خانه یا هر مکان دیگری شاهد حیوانات باشد و سپس آنها را به تصویر بکشد، این امر مساله‌ای عادی تلقی می‌شود. اما اگر بی‌دلیل از حیوانات و به‌خصوص به صورت خشن استفاده نماید، این مساله به روحیه ناسالم او و یا احساس گناهی که نمی‌تواند به صورت مستقیم آن را به تصویر بکشد مربوط می‌شود.

p30.city.net

سیر رشد و تفسیر نقاشی های کودکان

ترسیم، یک مرحله حد واسط بین بازی و تصویر ذهنی است. به ندرت بین ۲ تا ۵/۲ سالگی ظاهر می‌شود مثل بازی تخیلی که برای کسب لذت و سعی در تقلید واقعیات است. اولین فرم ترسیم، بازی تمرینی خالص و به صورت خط خطی، بدون هدف Scribble است. بعداً خط خطی از حافظه ایجاد می‌شود و بیشتر جنبه تقلیدی و تصویری دارد ترسیم در هر مرحله، به مکان یا فضا مربوط است و نماینده هوش می‌شود.

بر این مبنا آزمون گودیناف به وجود می‌آید. در واقع نشانه‌ای از محتویات عاطفی است و بستگی به تکامل و رشد ادراکی، شناختی، تجربه کودک و ظرفیت درکی دارد که سمبل‌ها را ایجاد می‌کند. در ترسیم ابتدا جاگذاری، بعد شکل، سپس طرح و در آخر جنبه‌های تصویری به وجود می‌آید. این مراحل در تمام کودکان دنیا دیده می‌شود.

مرحله اول: خط خطی است که انعکاسی از خطوط خمیده، عمودی یا افقی دارد. عموماً کودک به مرز کاغذ توجهی ندارد.

مرحله دوم: از ۱۶ تا ۲۰ ماهگی شروع می‌شود و کودک توجه به فرم و محل و کیفیت خطها می‌کند و یا ارائه خط می‌کند و سعی دارد در مرکز صفحه کار می‌کند. بیشتر حلقه‌ای می‌کشد که شبیه صورت انسان است و کودک رابطه بین فعالیتها و رفتارهای خود را می‌فهمد.

مرحله سوم : نمونه‌های جدید مثل حلقوی و بیضوی می‌کشد و نقطه گذاری ممتد و تکراری می‌کند.

مرحله چهارم : از ۲ سالگی به بعد شروع می‌شود که شامل کشیدن قوس، اشکال زاویه‌دار، خطوط مستقیم. نقطه گذاری یا ترکیباتی از آنها می‌باشد. در این مرحله کودک در اندازه‌ها تغییر می‌دهد، اعضای داخلی یک شیء را می‌کشد، ترسیم می‌کند که کودک در این مرحله بشکل بسته می‌کشد نماینده انسان است. در این زمان AMBIVA LANCE در مورد اشیاء و همچنین صحبت در مورد نقاشی دیده می‌شود.

مرحله پنجم : کودک خطوط کشیده شده را نامگذاری می‌کند، ممکن است حروف الفبا را بنویسد یا از دیگران بخواهند برایش بنویسند. استفاده از رنگها و جهت رنگ‌آمیزی در این مرحله رشد می‌کند. کودک در رنگ‌آمیزی بیش از یک رنگ استفاده می‌کند. در ابتدای خط خطی کردن، کودکان این کار را توسط بالا بردن بازو انجام می‌دهد و بعد با پیشرفت بیشتر با چرخش مچ خط می‌کشد و شکل سازی می‌کند.

به طور کلی سیر نقاشی بدین ترتیب است:

۱۲ ماهگی : از روی تقلید خطوطی به جلو و عقب می‌کشد.

۱۵ ماهگی : نقطه نقطه می‌کند.

۱۸ ماهگی : به خودی خود خط خطی می‌کند.

۲ سالگی : خطوط عمودی را تقلید می‌کند.

۲/۵ سالگی : خطوط حلقوی، افقی، عمودی و دو خط به عنوان X غیر قرینه می‌کشد.

۳ سالگی : مداد را مثل بزرگها می‌گیرد. بنا به تقاضای دیگران روی نقاشی‌هایش اسم می‌گذارد.

۴ سالگی : انسان را با دو عضو می‌کشد X را تقلید می‌کند. به شکل ناقص انسان عضوی اضافه می‌کند.

۴/۵ سالگی : مربع می‌کشد.

۵ سالگی : مثلث می‌کشد عکس آدم را با بدن و گردن می‌کشد.

۶ سالگی : شکل آدم را دو بعدی می‌کشد اشکال ادغام شده می‌کشد.

۸ - ۹ سالگی : اعضای داخلی را می‌کشد.

از ۱۲ سالگی به بعد عکس ماشین می‌کشد و کم کم آنرا کامل تر می‌کند عکس می‌کشد و می‌گوید که عکس خودش یا مادرش است. پرنده ، خانه ، ماشین رخت شویی، هواپیما می‌کشد و از آنها سخن می‌گوید. درباره عکس‌های کشیده شده قصه کوتاه می‌گوید. برای خانه‌ای که کشیده در و پنجره می‌گذارد. ماشین را با چرخ‌ها و نور چراغ ورود می‌کشد به نقاشی انگشتی Finger Pating علاقه‌مند است.

تکامل نقاشی کودک در رابطه با مراحل تکامل رشد شناختی

سن : ۰ تا ۱ سالگی

نقاشی : کودک به تحریکات دیداری جواب می‌دهد. مداد را به دهان می‌برد. نوزاد هیچ نقشه نمی‌کشد.
شناخت : مرحله حسی - حرکتی . کودک به طریق بازتابی عمل می‌کند کودک ماشینی فکر می‌کند.

سن : ۱ تا ۲ سالگی

نقاشی : در ۱۲ ماهگی اولین خط خطی های کج و معوج می‌کشد (زیگزاگ) کودک بر علائمی که حرکت مداد بر روی صفحه کاغذ می‌گذارد نگاه می‌کند (نقاشی جنبشی. (Kiensthetic drawing)
شناخت : به تدریج و هم زمان با برقراری کنترل مغزی Cortical control حرکات کودک جهت یافته وهدف دار می‌گردد.

سن : ۲ تا ۴ سالگی.

نقاشی : دایره‌ها در نقاشی او به تدریج ظاهر و عنصر غالب در تصویر می‌شوند سپس دایره‌ها از یکدیگر مجزا می‌شوند در دایره‌ای که سهواً می‌کشد کودک شی را مجسم می‌کند. اولین نماد خطی ساخته می‌گردد که معمولاً بین ۳ تا ۴ سالگی است.
شناخت : کودک شروع به عمل به صورت نمادی می‌کند. زبان و سایر ارتباط‌های نمادی رل مهمی را در این مرحله به عهده دارند. برخورد کودک با مسائل بسیار زیاد بر پایه خود محوری می‌باشد. تظاهر می‌کند که بازی را به صورت حقیقت می‌پذیرد.

سن : ۴ تا ۷ سالگی.

نقاشی : حقیقت گرایی ذهنی کودک یک مدل خیالی می‌کشد نه آنچه که واقعا می بینند. چیزی را می‌کشد که فکر می‌کند باید باشد نه آنچه واقعاً هست. افراد را از پشت دیوار می‌کشد و از داخل بدنه کشتی مردم را می‌بیند ، هنوز حالت شفاف بینی دارد اکسپرسیونیست و ذهنیت گراست.
شناخت : مرحله پیش عملیاتی (فازی که بر درک مستقیم از محیط متکی است) خود محور است. دنیا را به حالت علت می بیند (خودش همه کاره است) تصوراتش واضح بوده و دارای خلاقیت کنجکاوی و خیالپردازی است. در یک زمان فقط بر یک موضوع تمرکز دارد. در عمل خود بیشتر با احساس است نه با منطق.

سن : ۷ تا ۱۲ سالگی.

نقاشی : حقیقت‌گرایی دیداری، ذهنیت‌گرایی کودک تقلیل پیدا می‌کند چیزی را می‌کشد که عملاً مرئی است. دیگر به طریقه اشعه x عمل نمی‌کند. شکل انسانها بیشتر حالت حقیقی دارد و متناسب است. رنگها را طبق قانون انتخاب می‌کند. چپ و راست تصویر را که کشیده است تشخیص میدهد.

شناخت : مرحله عینی عمل نمودن، درباره اشیاء عاقلانه می‌اندیشند. دیگر درک آنی بر او مسلط نیست و به او فرمان نمی‌دهد. می‌تواند به عقب برگردد. (درک بازگشت پذیری پیدا می‌کند) اشیاء هرچه که بوده‌اند همان خواهند بود حتی اگر ظاهرشان تغییر کند.

سن : ۱۲ سالگی به بعد

نقاشی : با تکامل توانایی انتقاد کردن ، علاقه‌اش به نقاشی کم و کمتر می‌گردد مثل اینکه مایل است این استعداد ذاتی را ذخیره کند.

شناخت : مرحله قراردادی عمل کردن به کارهایش با انتقاد می‌نگردد قادر به درک فرضیات می‌باشند نه تنها می‌توانند در مورد جنبه عملی اشیاء فکر نمایند بلکه می‌توان با سلیقه و ذوق در مورد آنها بیانیشد.

منبع : farakav.com\۱

pc.city.net

نمادهای اصلی اندام

سر در طراحی کودکان

سر به صورت خارج از مقیاسی نسبت به بدن بزرگتر ترسیم شده، به طوری که بدن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در سنین (۷ تا ۸ سالگی) بدن انسان و اجزای آن ابعاد واقع بینانه‌ای پیدا کرده و سر معمولاً یک هشتم کل از طول سر تا پای یک فرد بالغ ایستاده را شامل می‌شود

چشمها اولین و مهمترین اعضایی هستند که کودک به دایره اولیه سر می‌افزاید.

کشیدن و تاکید بر روی ترسیم چشمهای بزرگ در نقاشی افراد شکاک و مبتلا به «پارانویا» به چشم می‌خورد ولی در کودکان کم سن و سال تاکید بر روی چشمان و کشیدن چشمان درشت مینی بر درک اهمیتی است، که کودک برای این عضو است. آرایش چشمان هنگام طراحی معمولاً در نقاشی دختران در زمان بلوغ دیده می‌شود، چشمهایی که پسران می‌کشند ساده‌تر می‌باشد و پسران چشمها را با حالتی درنده و وحشی می‌کشند.هیچکس انتظار ندارد، که بازوها را در نقاشی کودکان زیر ۴ سال ببیند، ولی به این فقدان در سنین بالای ۶ سال باید توجه بیشتری کرد و اگر همین مورد در سنین بالای ۱۰ سال بود احتیاج

به توجه خاص دارد.

گوش :

راجع به طرز طراحی گوشها باید گفت که بیشتر آنها را نمی‌توان از کودکان عادی تمیز داد. گوش‌های مشخص و برجسته به عنوان تجلی آشفتگی روانی تفسیر گردیده است و فقدان گوش مربوط به عدم بلوغ فکری و درک از تصویر انسان مرتبط می‌باشد و در پایان می‌توان گفت هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و روانی و احساسات زمان حاضر و نیز احساسات و تحریکات ریشه‌دار و ژرف‌تر خود را بیان می‌کند و بدین ترتیب خطوط مخصوص شخصیتش را نیز هویدا می‌کند.

دیدگاه‌ها: نقاشی‌های کودکان

نقاشی فعالیت است شخصی که آن را می‌توان از دیدگاه‌های متفاوت بررسی کرد «شیلر» معتقد است که انسان‌ها ذاتاً فعالند و بازی یکی از شیوه‌های تخلیه انرژی اضافی است. لذا نقاشی می‌تواند به منزله نوعی بازی برای کودکان مطرح باشد. از دیدگاه نظریه روانکاوی، نقاشی به منزله فعالیت بالینی - فرافکنی است یعنی از طریق نقاشی فرد می‌تواند آنچه را که در ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می‌شود بیان کند.

به نظر «کلوگ» کودکان ضمن نقاشی، هم به لذت حرکتی و هم به لذت بصری دست می‌یابند و این امر باعث فعالیت کودکان می‌شود. بعضی از نقاشی‌ها صرفاً طرح‌هایی تزئینی یا خطوطی هستند که تعریف و توصیف آنها نسبتاً آسان است. اما بیشتر نقاشی‌هایی که کودکان می‌کشند تصویر است. یعنی بازنمایی چیزی هستند. از جمله عواملی که در تفسیر نقاشی کودکان به کار گرفته می‌شود می‌توان از طرز قرار گرفتن نقاشی بر صفحه کاغذ، سایه، ضخامت، خط، قوای اجزای کشیده شده، مقدار و توزیع جزئیات، پاک شدگی‌ها، تصویر لباس و زمینه نام برد.

خط :

خط بدون وابستگی به محتوا نیز دارای بار شدید بیانی و قدرت وجود خاصی است که پویایی و بنیان شکل از آن نقاشی می‌شود خط می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود. ضخیم، نازک، خط نقطه، خط پیوسته، عمودی، افقی، زاویه‌دار، مارپیچ و ... همچنین ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوس، عصبانیت و اطمینان را به خود نشان می‌دهد.

راحتی و خوشحالی، حرکات را وسیع و پرداخته می‌کند نتیجه‌اش خطوطی بازر و بلندتر است نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرفی می‌روند بیان می‌شود.

ضعف عصب با فشردگی و کوتاه خطوط،

پرخاشگری با قطعه قطعه کردن، متغیر نمودن و به هم پیچیدن خطوط راست و زاویه‌دار، نشان دهنده

احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می‌شود.

کودکان پیشرفته‌تر خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت‌های مختلف و کودکان خجالتی خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد ترسیم می‌کنند. خطوط راست و زاویه‌دار نشان دهنده کشاننده‌های پرخاشگرند که بیشتر جنبه‌های مردانه دارند و خطوط مقطع و تکه تکه تمایل به انزوا را نشان می‌دهند.

فضا:

به طور کلی کودکانی که رسم نقاشی آنها به تناسب بر روی کاغذ ترسیم شده کودکانی آرام هستند. به نظر «یوشیم» کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. گرایش‌هایی که کودک برای خارج شدن از کادر کاغذ دارد نه تنها بیانگر خصوصیات کودکان خردسال یا عقب مانده‌ای است که کنترل عضلانی ندارد بلکه در میان کودکان بزرگسال هم که از کمبود محبت رنج می‌برند دیده می‌شود. این کودکان به طور اغراق آمیزی در جستجوی توجه و کمک هستند تا کمبود اعتماد به خود را که مخصوص انسان‌های نامطمئن است جبران کند.

کودکان خجالتی و کمرو نیز در گوشه کاغذ و یا در قسمتی محدود از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند. زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است کودکانی که در نقاشی‌ها این حالت را نشان می‌دهند احتیاج به تشویق و پشتگیری زیادی دارند.

بعضی دیگر از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان خردسال از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست است و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهنده سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والاست. کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل شود البته کودک دست چپ نباشد نشانگر غم و اندوه و گوشه‌گیر بودن و بی اعتمادی نسبت به خود است. این افراد سریعاً تصمیم می‌گیرند و در جستجوی اقیاع عواطف و ارمنای احساسات سرکوب شده خود می‌باشند. آنهایی که تصاویر را در گوشه راست صفحه می‌کشند اکثراً افرادی حساس هستند که به دنبال ارضاء و ارتقاء مسائل عقلی و ذهنی خود در تکاپو می‌باشند. ناحیه راست ناحیه آینده است.

در عقیده مکهار جادادن تصویر در سمت چپ از خود محوری نقاش حکایت می‌کند و عکس آن در افرادی که تحت تأثیر محیط بوده و شرایط و موقعیت محیط بر آنها حاکم است صدق می‌کند. اگر تصویر کوچک و نزدیک لبه پایین صفحه باشد علامت احساس عدم امنیت و عدم استقلال نقاش است. گاهی دلیل بر افسرده بودن اوست تمایل به ناحیه پایین صفحه غرایز بنیادی صیانت ذات و ناحیه منتخب خسته‌های روانی می‌باشد.

سرانجام کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرد به طور کلی برخوردار و احساساتشان توجه و تمرکز فکری زیادی دارند. ترسیم از چپ به راست نشان دهنده یک حرکت طبیعی پیش رونده است در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزله یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود.

جهت یابی در فضا به منظور چگونگی برداشت و نحوه استفاده از فضا در نقاشی کودکان نیز اهمیت دارد. کودکان خردسال که به طور صحیح نحوه جهت یابی در فضا را نمی‌دانند ممکن است تصویر انسان را سروته یا وارونه بکشند یا مثلاً نقاشی را از پا شروع کنند و به سر برسند. یا تصویر را به صورتی بکشند که به نظر برسد بدون وزن بوده و در فضا معلق است.

معکوس کشیدن

معکوس کشیدن تصویر در کودکان کم سن و سال هم بسیار غیر معمول است اما می‌توان آنرا به ابتکار کودکان در نقاشی ارتباط داد. اما در افراد بزرگتر نباید این عمل را به سادگی پذیرفت که شاگال این عمل را ناشی از مشکلات عدم هماهنگی با محیط می‌داند.

اندازه تصویر

کشیدن تصاویری با حداقل اندازه و کشیدن تصاویر مشابه ، تصویر انسان در نقاشی کودکانی که عدم امنیت عاطفی و افسردگی احساس می‌کنند و در بالغینی که واپس روی روانی داشته باشند دیده می‌گردد. کودکانی که احساس عدم امنیت می‌کنند تصویر انسان را کوچک می‌کشند درست برعکس، نقاشی‌های بزرگ و با شجاعت که مشخص کننده نقاشی اطفالی است که از امنیت خاطر و اعتماد به نفس برخوردارند.

نکته دیگری که در تفسیر نقاشی‌های کودکان باید مورد توجه قرار دهیم اثر الکلنگی می باشد یعنی کودک آنچیزی را که برایش از اهمیت بیشتری مخصوصا از لحاظ عاطفی و احساسی برخوردار است در نقاشی‌اش بزرگتر از دیگر چیزها می‌کشد مثلا فردی که در خانواده نقش غالب را بازی می‌کند و فرمانرواست بدون توجه به اندازه واقعی‌اش از همه بزرگتر کشیده می‌شود.

کودک چه چیزی می‌کشد؟

۱ - شکل آدم : کودک وقتی شکل آدم می‌کشد قبل از هر چیز شکل خود و یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می‌کند. در واقع بین بعضی خطوط آدم نقاشی شده با خصوصیات روانی و جسمی کودکی که آنرا کشیده ارتباط های مشخصی وجود دارد. اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملا سازگار باشد. اگر برعکس آدمک مثلا در اندازه‌ای خیلی کوچک و یا در گوشه‌ای از کاغذ کشیده شده باشد معنای این است که کودک خود را کم ارزش و از دیگران پایین تر می‌داند.

ماشوور : نمادهای اصلی اندامها را این گونه عنوان می‌کند:

الف) سر : معرف مرکز شخصیت و قدرت فکری و هوشی و عامل اصلی مهار فشارهای درونی است . کودکان همیشه سرهای بزرگ ترسیم می‌کنند ولی اگر سر زیاد بزرگ باشد نشانگر آن است که «من» کودک بیش از حد طبیعی است.

ب) چهره : کلیه صاحب نظرانی که تفسیر نقاشی فرافکنی معتقدند در این زمینه توافق نظر دارند که اندازه نقاشی از چهره انسان مهمترین جنبه آن است . زیرا انعکاس مستقیمی از عزت نفس نقاش است (بوک ۱۹۴۸ ، ماشوور ۱۹۴۹ ، هاسر ۱۹۵۸ ،

کوپتیز ۱۹۶۸ و ۱۹۸۴ ، دی نو ۱۹۷۰) چهره‌های بلندتر از متوسط برای گروه سنی مربوط می‌تواند نشانه جنبه‌هایی از شخصیت، از قبیل پرخاشگری یا خود بزرگ بینی باشد. نقاشی‌های ریز و بسیار کوتاه‌تر از متوسط می‌تواند حاکی از نارسایی ، کهتری، عزت نفس پایین اضطراب یا افسردگی باشد.

ج) صورت : چون بسیار اهمیت دارد اغلب تنها کشیده می‌شود کودکان پرخاشگر اجزای آن را به حداقل اغراق آمیزی بزرگ ترسیم می‌کنند در حالی که کودکان خجالتی جزئیات را از نظر می‌اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می‌کنند و به ندرت صورتی را از نیمرخ می‌کشند.

د) دهان و دندان‌ها : ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و هم به معنای پرخاشگری و یا در ارتباط با مسائل جنبی باشد لب‌ها که بسته باشند نشان دهنده تنش و فشار است و چانه نماد قدرت مردانگی است.

ه) چشم‌ها : دنیای درون نقاشی و اجتماعی بودن او را نشان می‌دهند در کودکان خود بست، چشم‌ها ارزش زیبایی نیز دارند بنابراین دخترها و دوستداران هم جنس خود، چشم‌ها را خیلی بزرگ می‌کشند

و) بینی : در بعضی مواقع ممکن است نشان دهنده مشکلات جنسی باشد.

ز) دست‌ها و بازوها : غالباً مطرح شده است که کشیدن دست‌ها و بازوان بزرگ بیانگر قدرت و کنترل است به عکس ادعا می‌شود که حذف دست‌ها و بازوها ، بازتاب احساس فقدان قدرت و بیهودگی و بی‌یاور بودن است. اما حذف دست‌ها و بازوها در نقاشی کودکان کمتر از ۵ سال امری متداول است.

نقاشی‌هایی از چهره انسان که در آنها دست‌ها در جیب فرورفته یا پشت سر قرار گرفته بیانگر احساس گناه و اضطراب درباره کنترل محرک‌های «ممنوعه» است.

ح) پاها : کودکان ضعیف و درونگرا اغلب برای آدم‌ها پا نمی‌گذارند و یا او را در حالت نشسته نقاشی می‌کنند.

ط) بالاتنه : اگر باریک و لاغر کشیده شود مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و با از چاق شدن و بزرگ شدن می‌ترسد. در مواردی دیگر بالاتنه لاغر ممکن است نشان دهنده ضعف جسمانی واقعی باشد.

ه) سایه زدن : در بعضی قسمت‌های بدن همیشه نشانه آن است که مسائل و مشکلاتی در قسمت‌های سایه زده وجود دارد.

کودکان مانند اسفنج همه چیز از قبیل کلمات، حالات روحی، غم ها و شادی ها را به خود جذب می کنند این قابلیت جذب از بدو تولد وجود دارد وفضایی که والدین در آن زندگی می کنند بزودی از آن کودک می شود
کودک به کمک نقاشی کشمکشها و دلهره های درونی اش را آشکار می کند و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد.

در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منتقل می شوند به صورت تازه و جداگانه که کمتر سنگین و دلهره آور است در می آیند به همین دلیل است که کودکان به هنگام نقاشی کردن از نمادها استفاده می کنند و ناخودآگاه مرتکب چنان اشتباهاتی می شوند که جنبه همگانی دارند و تعبیر آنها ساده است ولی درست بدین دلیل که کودک از این اشتباه آگاه نیست آزادانه آنها را به کار می برد

برون فکنی در نقاشی (توضیح خط و رنگ)

خط

حرکات و خط های وسیع و پر دامنه، خطوط باز و بلند نشانه خوشحالی و راحتی است و نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند به طرف بالا می رود

فشردگی و کوتاهی خط، قطعه قطعه کردن و متغیر نمودن و به هم پیچیدن خطوط نشانه ضعف عصبی است

کودکان پیشرفته خطوطی با اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت های مختلف آن رسم می کنند و کودکان خجالتی از خطوط کوتاه مانند چیزی که منع شده باشند استفاده می کنند
خطوطی که با نیروی زیاد و پررنگ شروع می شوند و به صورت کاملاً بی رنگ به پایان می رسند نشانگر کمبود جوش و خروش و عدم قابلیت خالق آن برای به پایان رساندن فعالیت در دست انجام است و به طور کلی نشانگر آن نیروی درونی است که نتوانسته است محل مناسبی برای اظهار وجود پیدا کند

خطوطی که دور چیزی کشیده می شود اگر خیلی صاف باشد بیانگر دشمنی فشار و اغلب دلوپسی است و اگر خطوط آرام و روان و دارای ارزش زیبایی شناسی باشد نشانگر شخصیت پخته خالق آن است

اگر قسمت هایی از نقاشی به علت چندین بار خط خوردن مخفی مانده باشد بیانگر مشکلات عاطفی و ترس کودک از شی یا

شخصی است که با خط خطی کردن سعی در مخفی کردن آن دارد ولی اگر با خطوط بی رنگ و سطحی مخفی شده باشد نشانه امنیت و سازگاری کودک است

کودکانی که کمبود محبت دارند گرایش خاصی برای خارج شدن از کادر کاغذ دارند، کودکان خجالتی در گوشه کاغذ ویا در قسمت کوچکی از کاغذ یا بر روی کاغذ کوچک نقاشی می کشند زیرا در مقابل سطح کاغذ های بزرگ خود را گم می کنند که نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است

کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل می شود(البته اگر چپ دست نباشد) نشانگر غم و اندوه و گوشه گیر بودن و عدم اعتماد نسبت به خود است

کودکانی که نقاشیشان کاملا در مرکز کاغذ قرار می گیرد به طور کلی زیاد بر خود و احساساتشان توجه و تمرکز فکری دارند

رنگ

کودکانی که تحت نظارت شدید خانواده قرار دارند از رنگ های سرد استفاده می کنند که علت اصلی به مشکلات عاطفی و روانی کودک مربوط است

فقدان رنگ در تمام یا قسمتی از نقاشی نشانگر خلا عاطفی یا گاهی دلیل بر گرایشهای ضد اجتماعی اوست

کودکان سازگار به طور متوسط از پنج رنگ استفاده می کنند کودکان گوشه گیر از یک یا دو رنگ .

چند نکته

کودکان در سن ۱۱ و ۱۲ سالگی متوجه تغییر رنگ اشیا می شوند

کودکان در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی بیشتر مجذوب نشان دادن دنیای خارج به طور صحیح هستند تا اظهار وجود ویا بیان احساسات خود

کودکان یتیم خانه ها فاقد تخیل کافی برای نقاشی هستند

عدم ارتباط اشیا در نقاشی نشانگر فقر محیط اجتماعی یا کمبود تجربه فردی می باشد

زمانی که برای نقاشی به کودک پاداش می دهیم کودک نسبت به لذت بردن از نقاشی بی میل می شود و بیشتر به پاداش توجه می کند

منابع :

نقاشی کو دکان و مفاهیم آن آنالولیوریو فراری ترجمه عبدالرضا صرافان
نقاشی کودکان (کاربرد تست ترسیم خانواده) دکتر پریخ دادستان ودکتر محمود منصور

www.rasekhoon.net

p3·city.net